

چهارشنبه 6 خرداد 2 جمادی الثانی 27 مه

همان طوری که در سیزدهم جمادی الاولی بیان کردیم، درباره تاریخ شهادت حضرت زهرا(س) میان علما و تاریخ نگاران شیعه و اهل سنت اختلاف است.

شهادت حضرت فاطمه زهرا(س) در سال یازدهم هجری قمری

همان طوری که در سیزدهم جمادی الاولی بیان کردیم، درباره تاریخ شهادت حضرت زهرا(س) میان علما و تاریخ نگاران شیعه و اهل سنت اختلاف است. معروف و مشهور میان مورخان و سیره نگاران شیعه این است که آن حضرت در سوم جمادی الآخر، یعنی نود و پنج روز پس از رحلت پدر ارحم‌دش رسول خدا(ص) بر اثر ضرب و شتم مأموران دستگاه غاصب خلافت، به مدت چهل روز بیمار و پس از آن، مظلومانه به شهادت رسید. بدین منظور، این روز، روز سوگواری و حزن و اندوه شیعیان و محبان اهل بیت(ع) است و آنان، این واقعه جان سوز را به یادگار دلبندش حضرت حجت بن الحسن(ع) و به سادات بنی الزهرا(س) تسلیت می گویند.

سید بن طاووس در الاقبال، زیارت ویژه ای برای حضرت فاطمه زهرا(س) نقل کرد و سپس گفت: روایت گردیده است که هر کسی آن حضرت را با این زیارت نامه، زیارت کند و در پیشگاه پروردگار متعال استغفار نماید، خداوند سبحان گناهانش را آمرزیده و او را وارد بهشت برین خواهد کرد.

در آغاز زیارتش آمده است: *آلستلام علیک یا سیدة نساء العالمین، اللستلام علیک یا والدة الحجج علی التاس اجمعین* علاوه بر تاریخ وفات، درباره محل تدفین حضرت زهرا(س) نیز اتفاقی بین مورخان و سیره نگاران نیست. زیرا برخی معتقدند که بدن شریفش در قبرستان بقیع، برخی می گویند در خانه خود آن حضرت و عده ای نیز گفته اند که میان قبر رسول خدا(ص) و منبر آن حضرت، واقع در مسجد التبی(ص) دفن گردیده است و به همین منظور، پیش از این واقعه، رسول خدا(ص) در روایتی فرمود: *بین قبر و منبر من باغی است از باغ های بهشت.*

به هر روی، بنا به وصیت حضرت زهرا(س)، حضرت علی(ع) شبانه بدن مطهرش را غسل و کفن نمود و شخصاً به همراه معدودی از نزدیکان و صحابه کبار بر او نماز گزارد و به دور از چشم سایرین، بدنش را در مکانی مقدس دفن کرد.

در پایان مناسب است که علت شهادت و نحوه تدفین آن حضرت را از زبان حفید ارحم‌دش، حضرت جعفر بن محمد(ع) بیان کنیم:

طبری در "دلایل الإمامة" از ابوبصیر روایت کرد، که امام جعفر صادق(ع) فرمود: فاطمه زهرا(س) در سوم جمادی الآخر، سال 11 هجری قمری بدرود حیات گفت و سبب وفاتش این بود که قنفذ، غلام عمر بن خطاب به دستور وی، با نیام شمشیرش ضرباتی به آن حضرت وارد ساخت و بر اثر آن، محسن او سیقط و وی به بیماری شدیدی مبتلا شد و ایامی که در بستر بیماری بود، اجازه نمی داد آنانی که وی را مورد اذیت و آزار قرار دادند، از او عیادت کنند.

ولی آن دو مرد از اصحاب پیامبر(ص) (یعنی ابوبکر و عمر بن خطاب) از امیرمؤمنان(ع) درخواست کردند که از آنان در نزد فاطمه(س) شفاعت کند، تا آنان بتوانند از وی عیادتی به عمل آورند. حضرت علی(ع) درخواست آنان را پذیرفت و از فاطمه زهرا(س) تقاضا کرد که آنان را به نزد خویش بپذیرد. چون که وارد بر آن حضرت شدند از او پرسیدند: ای دختر رسول خدا(ص) چطور هستی؟ فاطمه(س) فرمود: *با ستایش پروردگار، به خیر هستم. سپس آن حضرت به آن دو فرمود: آیا از پیامبر(ص) نشنیده بودید که فرمود: فاطمة بضعة منی، فمن أذاها فقد أذانی، و من أذانی فقد أذی الله؟*

آن دو گفتند: چرا، شنیدیم که پیامبر(ص) چنین فرمود.

حضرت فاطمه(س) فرمود: سوگند به خدا، شما دو تا، مرا اذیت و آزار کردید.

امام صادق(ع) فرمود: آن دو از نزد حضرت زهرا(س) بیرون رفتند، در حالی که آن حضرت، از آنان در ناراحتی و ناخرسندی بود.

ابوعلی، محمد بن همام بغدادی روایت کرد: هنگامی که حضرت زهرا(س) به شهادت رسید، امیرمؤمنان(ع) وی را غسل داد و کسی در نزد وی حاضر نبود مگر فرزندانش حسن، حسین، زینب و امّ کلثوم و هم چنین اسما بنت عمیس و کنیزشان فضا.

آن گاه بدن مطهرش را در تاریکی شب، به همراه حسن و حسین به سوی بقیع حمل کرد و بر وی نماز گزارد و کسی به آن آگاه نبود و کسی بر وی نماز نگذارد. آن گاه وی را در روضه شریفه (میان منبر و قبر پیامبر(ص)) دفن نمود و محل آن را صاف و نامشخص کرد و بامداد همان شب به قبرستان بقیع رفت و چهل مکان را به صورت قبر جدید درآورد. مردم چون از دفنش باخبر شدند، به قبرستان بقیع رفته و در آن جا با چهل قبر جدید رو به رو شدند و ندانستند کدام يك قبر شریف فاطمه(س) است. بدین جهت ناله و شیون کرده و يك دیگر را (در قصور و تقصیرشان در نگهداری حرمت دختر رسول خدا(ص)) ملامت و سرزنش کردند و می گفتند: *وای بر ما! پیامبران فرزندی پس از خود به جای نگذاشت، جز يك دخترش. که آن هم غریبانه وفات کرد و شبانه دفن شد و کسی از ما نه در وفاتش، نه در نمازش و نه در دفنش حاضر نبودیم و هم اینك قبر وی نیز بر ما نامعلوم است.*

دست اندرکاران امر (ابوبکر و عمر) از این ماجرا با خبر شده و به زنان سوگوار گفتند: *آیا کسی در میان شما هست که این قبرها را نبش کرده تا بدن فاطمه(س) را بیابد و ما بر او نماز گزاریم و سپس او را دفن و محل دفنش را مشخص کنیم؟*

این خبر به اطلاع امیرمؤمنان(ع) رسید. آن حضرت در حالی که خشمگین شده بود، به طوری که دو چشمش را سرخی فرا گرفته و رگ های گردنش برآمده بود و قیای زردی را که معمولاً در ایام درگیری و ناراحتی به تن می پوشید، در بر کرد و شمشیر ذوالفقار خود را به دست گرفت و به سوی بقیع ره سپار گردید. همین که به مردم حاضر در بقیع رسید فرمود: *به خدا سوگند، اگر کسی يك سنگ از این قبرها را بردارد، با این شمشیر بر سرش و کسی که به وی دستور داده است می کوبم. در همین هنگام عمر بن خطاب و همراهان او با امیرمؤمنان(ع) رو به رو شدند. عمر به وی گفت: چه شد تو را ای ابوالحسن! به خدا سوگند ما قبر فاطمه را نبش کرده و بدنش را بیرون می آوریم و بر وی نماز می گزاریم.*

امیرمؤمنان(ع) با دستان خویش پیراهنش را گرفت و وی را چرخاند و بر زمین کوبید و به وی فرمود: *ای سیه چرده زاده! از حق خودم (یعنی خلافت اسلامی) به خاطر این که با اختلاف ما مردم از دین مرتد نشوند، درگذشتم. اما هیچگاه نسبت به قبر فاطمه(س) در نخواهم گذاشت، سوگند به کسی که جانم در دست او است، اگر تو و*

ملازمانت چیزی از این قبرها را جا به جا کنید، زمین را از خونتان سیراب خواهیم کرد! اگر می خواهی، آزمایش کن، ای عمر!
در این هنگام ابوبکر (خلیفه وقت) از راه رسید و عاجزانه به امیرمؤمنان(ع) عرض کرد: ای ابوالحسن! تو را به حق رسول خدا(ص) و به حق آن کسی که در بالای عرش است سوگند می دهم که او را رها کنی و مطمئن باش هیچ يك از ما، کاری که تو را برنجانند انجام نخواهیم داد.
آن گاه امیرمؤمنان(ع) دست از عمر برداشت و او را رها کرد و مردم نیز پراکنده شدند و از آن زمان به بعد، هیچ کس جرئت نکرد قبرهایی را که علی(ع) درست کرده بود، نبش کند و به جستجوی بدن شریف فاطمه(س) بپردازد.

امیرمؤمنان(ع) بدین سان قبر شریف همسر مظلومش فاطمه زهرا(س) را از نبش قبر رها کنید و به وصیت خود فاطمه زهرا(س) که فرموده بود، کسی در غسل، کفن و نماز و دفنش حاضر نشود، عمل نمود. تا اعتراضی باشد برای همیشه بر آنانی که حقشان را غصب و حرمتشان را شکسته و آنان را مظلومانه به شهادت رسانیدند.

درگذشت ابواسحاق اسماعیل بن کیسان از شاعران عهد عباسی در سال 211 هجری قمری

« ابواسحاق اسماعیل بن کیسان » از شاعران عهد عباسی در سال 211 هجری قمری در گذشت. ابن کیسان ابتدا غزل سرا و در سرودن شعری تکلیف بود اما در او پسین سالهای زندگی که از غزلسرایي دست کشید به سرودن اشعار زاهدانه و یادآوری مرگ و زندگی آن جهانی بسنده کرد. بطوریکه مردان زاهد از او پند گرفتند و راویان به جمع آوری اشعارش پرداختند.

درگذشت ابوالحسن تلمیذ سینان از پزشکان نامدار بغداد در سال 387 هجری قمری

« ابوالحسن تلمیذ سینان » از پزشکان نامدار بغداد درگذشت. او از شاگردان سینان بن ثابت بود از این رو به تلمیذ سینان شهرت یافت. تلمیذ سینان، مسیحی و از جمله پزشکانی بود که عَصَدُ الدَّوْلَه او را در بیمارستان عَصَدِي بغداد به طبابت گماشت.
چهارم جمادی الثانی

عنوان خوبی برای مطلب زیر یافت نشد.

1195 سال پیش در چنین روزی - 4 جمادی الثانی سال 230 هجری قمری: « ابو عبدالله محمد بن هاشمی بصری » معروف به « ابن سعد واقدی » محدث و مورخ مشهور بغداد همچون « وکیع بن جراح » روایات تاریخی و حدیث آموخت. ابن سعد در بغداد در زمره شاگردان محمد بن عمرو واقدی مورخ و محدث پرآوازه قرار گرفت و در نوشتن آثار و روایات استاد، شاگردی دقیق و سخت کوش شد به همین سبب به کاتب الواقدی شهرت یافت. ابن سعد در نوشتن آثار خود از نوشته های استادش استفاده فراوان کرده است اما آنچه تاکنون نام او را زنده نگاه داشته اثر کم نظیر او « الطَّبِیقاتُ الکبیر » است. ابن اثربزرگشمنند با شرح سیره حضرت محمد(ص) آغاز می شود و با شرح احوال صحابه علمای مدینه و دیگر علمای حجاز، شام، مصر، کوفه و بغداد ادامه می یابد. ابن سعد در این کتاب با بیان تَسَبُّ اصحاب، تابعین و دیگر کسان گنجینه ای از تَسَبُّ شناسی عرب پیش از اسلام را فراهم آورده است.